

از مردم کارهایی بیش از این بر می آید

یحیی مافی
معصومه سهراب^۱

مدارس مناطق محروم برسد. مبلغ ۸۰,۰۰۰ ریالی که وزارت آموزش و پرورش برای هر کلاس به همه مدارس بابت هزینه‌های سرانه می‌پرداخت شامل این مدارس نمی‌شد. باقیمانده پول گردآوری شده می‌بایست صرف تعمیرات مدرسه، کمک به معلمانی که اضافه کار می‌کنند، خرید جوایز برای دانش‌آموزان، هزینه برق و آب و تلفن، خرید وسایل صوتی و تکثیر، و تزئینات و غیره شود.

بر تعداد مدارس نمونه هر سال اضافه می‌شد. بقیه مدرسه‌ها، یعنی مدارس دولتی، حق مطالبه هیچ‌گونه پولی نداشتند. وزارت آموزش و پرورش اول هر سال طی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی دریافت نکردن پول را متذکر می‌شد، ولی کمتر مدیری گوشش بدهکار این حرف‌ها بود. همه آنها از مردم در حد مقدور کمک‌هایی می‌گرفتند و صرف کمبودهای مدارس می‌کردند. در نتیجه امکاناتی جدید، مدارس نمونه مردمی با مختصر پولی که از مردم دریافت می‌داشتند وضع ظاهری مدرسه را مرتب‌تر می‌کردند، ساعتی را هم برای کارهای فوق برنامه اختصاص می‌دادند.

معایبی هم در کار مدارس نمونه وجود داشت. این معایب ناشی از روش مدیریت مدیر مدرسه و بی‌توجهی اعضای انجمن اولیاء و مربیان بود که پولها را در جای خود و با صرفه‌جویی هزینه نمی‌کردند. روزهای مادر و معلم به تعداد دانش‌آموزان گل سفارش می‌دادند: هر دانش‌آموز با یک شاخه گل گلایل وارد کلاس می‌شد، گل را به معلم هدیه می‌داد و گلها تا ظهر می‌پلاسیدند. این کار با تقدیم یک شاخه گل به وسیله نماینده کلاس می‌توانست انجام پذیرد و همان معنی را بدهد. دیوارهای نمای مدرسه را با نقاشی کردن میکی ماوس و حیوانات و غیره تزئین می‌کردند که پس از سپری شدن یک فصل از بین می‌رفت. تهیه کامپیوتر و امکان تماس

بناهای متعددی برای دبیرستان ساخت، و انجمنهای ارامنه که تقریباً همه مدارس ارمنیان را با پول والدین دانش‌آموزان بنا کرد.

بعد از انقلاب همکاری و همیاری مردم به شکل بسیار چشمگیری افزایش یافت. مردمان خیر و نیکوکار در ساختن مدرسه به کمک وزارت آموزش و پرورش شتافتند. در زمان وزارت محمدعلی رجایی، با تعطیل مدارس ملی و تغییر اکثریت مدیران مدارس دولتی، بناچار از مدیران جوان برای اداره مدارس دعوت به عمل آمد. این کار نمی‌توانست با بی‌نظمی‌هایی همراه نباشد. پدران و مادرانی که نزدیکی فکری با حرکت انقلاب داشتند بناچار به کمک مدیران جدید و جوان می‌شتافتند و داوطلبانه به جبران نقایص و کمبودها می‌پرداختند. مساعدتهای مالی تدارک می‌دیدند، فضاهایی برای مدرسه می‌ساختند و کمبودهای سرانه مدرسه را در زمینه هزینه‌های آب برق و تلفن جبران می‌کردند.

بعدها به تدریج گزارشهایی در مورد بعضی بی‌نظمی‌های مالی به مسئولان رسید. از این رو، وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفت نظمی به همکاریهای مالی مردم بدهد. تصمیم گرفتند در تعدادی از مدارس، با توجه به موقعیت مکانی و امکانات مالی و توانایی مدیران، اجازه بدهند مبلغ معینی از والدین شهریه دریافت شود. بقیه مدارس مجاز به دریافت پول نبودند. اسم مدارس را که اجازه دریافت پول داشتند گذاشتند 'نمونه مردمی'. در سال تحصیلی جاری به مدیران مدرسه‌های نمونه مردمی اجازه داده شد سالانه در مقاطع ابتدایی ۱۵۰,۰۰۰ ریال، راهنمایی ۲۰۰,۰۰۰ ریال و دبیرستان ۲۵۰,۰۰۰ ریال بابت هر دانش‌آموز شهریه دریافت کنند. طبق دستورالعملی که داده شد، ۳۰ درصد دانش‌آموزان بایست مجانی ثبت نام شوند. پانزده درصد کل درآمد این مدارس باید تحویل وزارت آموزش و پرورش شود تا به مصرف

چندی قبل آقای وزیر آموزش و پرورش تصمیم گرفتند مدارس نمونه مردمی را از شکل موجود خارج و دولتی کنند. این تصمیم بلافاصله به‌عنوان یک موفقیت و اقدام مثبت چند بار در رادیو و تلویزیون بازگو و در جراید نیز منتشر شد. چون همه امور در مملکت ما جنبه سیاسی به خود گرفته و کارها با جناح‌بندی‌های موجود مورد بررسی و تفسیر قرار می‌گیرد، این کار فرهنگی هم که مرجع صالح تصمیم‌گیری آن وزارت آموزش و پرورش است از این جنجال بی‌بهره نماند. سرانجام سخنگوی دولت، با اعلام اینکه تصمیم وزیر آموزش و پرورش مسیر قانونی خود را طی نکرده است، بر این بگویم‌گوا خط بطلان کشید.

ریشه قضیه به سالها پیش بر می‌گردد. در زمان وزارت دکتر شایگان در اوایل دهه ۱۳۳۰، مسئولان وقت تصمیم گرفتند برای اداره مدارس از همکاری مردم یعنی والدین دانش‌آموزان بهره‌گیرند، مقرراتی وضع کردند به نام اساسنامه انجمنهای خانه و مدرسه که گرچه در آن زمان استقبالی از آن به عمل نیامد، به تدریج در تعدادی از مدارس دولتی و در بیشتر مدارس ملی، انجمن خانه و مدرسه تشکیل شد. انجمنها در آن زمان کار چندان مؤثری انجام نمی‌دادند. بیشتر کارشان این بود که از والدین متمکن پولی جمع‌آوری کنند و چند روز مانده به عید برای دانش‌آموزان کم درآمد لباس و وسایل تحصیل بخرند. شکل توزیع آن هدایا، در اوایل، مخمل حیثیت و شخصیت دانش‌آموزان بود، اما خوشبختانه روش کار اصلاح شد. در همان زمان هم بعضی از انجمنها در مدارس که مدیران لایق و سازنده‌ای داشتند منشأ کارهای مهم شدند، نظیر انجمن خانه و مدرسه دبیرستان البرز که

کامپیوتری با والدین، اسراف در خرید وسایل صوتی، و احیاناً پذیرایی از مدیران مدارس دیگر و مسئولان آموزش و پرورش و غیره از جمله کارهای قابل بحثی بود که انجام می‌گرفت.

علاوه بر اینها، کار ناصحیح دیگر، امتحان ورودی بود. در این مدرسه‌ها، تا دو سال پیش حتی از بچه‌هایی که برای کلاس اول ابتدایی می‌خواستند ثبت نام کنند امتحان ورودی می‌گرفتند. این کار با هیچ معیار اخلاقی و علمی تطبیق نمی‌کرد. در یک جلسه خدمت آقای وزیر گفتیم: شما به این بچه‌های معصوم که تازه پایشان را به مدرسه گذاشته‌اند چه داده‌اید که از آنها می‌خواهید؟ چگونه راضی می‌شوید مهر بی‌استعدادی و ناتوانی به پیشانی آنها بزنند که تا ابد پاك نشود؟ به هر حال، بعد از دو سال این کار ناصواب ممنوع شد ولی در رانتمایی و دبیرستان ادامه دارد - که باید از بین برود.

راه حل‌ها

حالا که بخشنامه‌ها و توپ و تشرهای وزارت آموزش و پرورش تأثیر چندانی نکرده است و مدرسه‌های دولتی هم بناچار هر ساله از والدین مبلغی دریافت می‌دارند و صرف هزینه‌های ضروری از قبیل آب و برق و نظافت مدرسه می‌کنند، بیایم کلمه نمونه مردمی را از سر این مدارس برداریم و، تحت ضابطه معتنی و با مطالعاتی کافی، از همه بچه‌ها مبلغی که متناسب با امکاناتشان باشد دریافت داریم و با شناختی که مدیر مدرسه و انجمن اولیاء و مربیان از وضع مالی والدین دارند، رعایتی لازم را بکنند. دریافتها و پرداختها در دفتری ثبت شود و در پایان سال، در یک بیلان کامل، همه والدین را از وضع مالی مدرسه مطلع سازند.

وزارت آموزش و پرورش به شدت گرفتار کسر بودجه و اعتبارات لازم برای مدرسه‌سازی است. لطفاً به این ارقام که معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش در قم و رئیس جهاد مدرسه‌سازی در همدان ارائه داده است توجه فرمایید تا بر ضرورت کمکهای مردمی، حتی از سالی هزار تومان گرفته تا بیشتر، آشنا شویم. به گفته معاون عمرانی، "هم اکنون ۳۹۰,۰۰۰ کلاس آموزشی در اختیار آموزش و پرورش است که ۴۶,۸۰۰ کلاس به دلایل مختلف غیرقابل استفاده است، ولی به دلیل احتیاج، استفاده از آنها اجتناب‌ناپذیر است. به این تعداد، ۲۳۸۰ کلاس بدون سقف را که در فضای باز ایجاد شده و در شرایط نامساعد جوی قابل

استفاده نیست باید افزود. باید سالانه ۲۷,۰۰۰ کلاس جدید در کشور ساخته شود، اما به دلیل کمی اعتبار، امکان ساخت بیش از ۱۵,۰۰۰ کلاس وجود ندارد." در جای دیگر، رئیس دفتر جهاد سازندگی می‌گوید: "سالانه بیش از ۱۰,۰۰۰ کلاس درس به علت فرسودگی از رده خارج می‌شود."

به این ترتیب، چاره چیست؟ آیا در پایان قرن بیستم معقول و مقبول است که بچه‌های واجب‌التعلیم به مدرسه نروند؟ آیا قابل قبول است که ما به جای پرداختن به کیفیت تحصیل دانش‌آموزان، همچنان گرفتار کمیت بمانیم و کلاسهای دو نوبته و سه نوبته داشته باشیم؟ در چنین کلاسهایی استفاده دانش‌آموزان از معلم بسیار ناچیز است. با وجود زحمات آموزگاران، افت تحصیلی بیداد می‌کند. زبانهای مادی و معنوی افت تحصیلی از احصا خارج است.

با این شرایط، آیا عاقلانه است که ما دست رد به سینه مردمی بزنیم که در حد وسعشان به وجود آموزش و پرورش کمک می‌کنند؟ یا بر عکس، باید دستشان را بفشاریم و به طرق مختلف تشویقشان کنیم؟

بعضی از کارهای مدارس نمونه مردمی، که به مواردی از آنها اشاره شد، قابل تأیید نیست، و جلو کار ناصحیح و خلاف را باید گرفت. ما عادت کرده‌ایم به جای حل مسئله، صورت آن را پاك کنیم. دسته دیگر که آمدند، باز هم صورت مسئله قبلی‌ها را پاك می‌کنند و مسئله جدیدی طرح می‌کنند. به حکم ضرورت زمانه و تعهداتی که در کنوانسیونهای بین‌المللی سپرده‌ایم و بنا به سیاست عمومی نظام، باید وسایل تحصیلی فرزندانمان را فراهم کنیم. اگر دولت امکاناتش محدود است، درصد جلب کمکهای مردم برآییم و این کمکهای هر چند ناچیز در جمع قابل توجه خواهد بود. ما احتیاج به یک خیزش عمومی داریم. هدایت و راهنمایی این خیزش با وزارت آموزش و پرورش است. اینکه بیایند مشکلات را به عنوان یک خبر زودگذر در روزنامه‌ها چاپ کنند و بظاهر اسقاط تکلیف کنند کافی نیست. برای رفع این مشکل همه مسئولیم. آیندگان به ما لعنت خواهند فرستاد که آنها را بی‌سواد و کم سواد وارد عرصه زندگی کردیم.

رئیس دفتر جهاد مدرسه‌سازی وزارت آموزش و پرورش اعلام می‌کند سالانه ۲۳۰۰ کلاس جدید با مشارکت مردم نیکوکار در کشور ایجاد می‌شود. به جرئت می‌توان گفت در این همت عمومی، وزارت آموزش و پرورش کمترین

اثری نداشته و این اقدامی نوعدوستانه و خودجوش بوده است. وزارت آموزش و پرورش برای تهیج و تبلیغ مردم اقدامی اساسی نکرده است. در مواردی حتی با انعکاس صحیح خبر تأسیس مدرسه‌هایی از سوی افراد نیکوکار سیاست جذب به کار نمی‌برد. در روزنامه‌ای چاپ می‌شود که شخصی در مثلاً ورامین يك باب مدرسه ساخت. چه عیبی دارد این خبر قدری زیباتر، روانسازانه‌تر و محترمانه‌تر نوشته شود؟

وزارت آموزش و پرورش، چه در تهران و چه در شهرستانها، باید از حیثیت والایی که اشخاص به علت موقعیت علمی، دینی، سیاسی و خانوادگی در حوزه زندگی و کار خود دارند استفاده کند و از آنها بخواهد با گرو گذاشتن موقعیت و حیثیتشان در صدد جلب کمکهای مردم برای مدرسه سازی برآیند. چرا وزارت آموزش و پرورش از سخنرانان و امامان جمعه و جماعات و رسانه‌های گروهی نمی‌خواهد صحبتی هم از مدرسه‌سازی به میان آورند و توصیه کنند در محلی که چند مسجد خالی وجود دارد دیگر مسجد نسازند و مدرسه بسازند، یا آن کمکی که برای ساختن مسجد می‌کنند به مدرسه سازی اختصاص دهند؟ به معلمان زحمتکش و دردمندی که در کلاسهایی چند نوبته و پرجمعیت درس می‌دهند اما بهره‌ای نمی‌برند فرصت بدهند در نمازهای جمعه و رسانه‌های گروهی صحبت کنند و مشکلاتشان را با مؤمنان در میان بگذارند.

مردم ایران در امر کارهای خیر سابقه درخشانی دارند. وجود این همه آب‌انبار مسجد و غیره مؤید این نکته است. در گذشته، تمام هزینه‌های حوزه‌های علمیه با مردم بود. وجود این همه وقفیات، چه وقف عام چه وقف خاص، مؤید این است که همکاری و همیاری در امور عام‌المنفعه در ایران سابقه دیرینه دارد. اگر وزارت آموزش و پرورش که مسئول مستقیم این امور است بتواند از این سابقه دیرینه فرهنگی مردم استفاده کند، مشکل کمبود فضای آموزشی حل خواهد شد، با امکانهایی که در اختیار آموزگاران قرار می‌گیرد کیفیت مدرسه‌های دولتی بالا خواهد رفت، و از مراجعه مردم به مدارس غیردولتی و غیره نیز تا حدی کاسته خواهد شد. □

۱ بنیانگذاران و مدیران دبستان و دبیرستان تهران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۸.